

مصلحت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

محمود معصومی^۱

چکیده

اختلاف نظر میان مبانی شورای نگهبان و مصوبات مجلس شورای اسلامی نیازمند داوری است که با توجه به مصالح عمومی، حکم صادر کند. مجمع تشخیص مصلحت نظام که از سیاسیون کارکشته و از حقوقدانان و فقهای آشنا با مبانی اسلامی تشکیل شده، می تواند مصالح عمومی را کشف و اختلافات بین شورای نگهبان و مجلس را حل کند؛ البته اگر از مسیر مناسبی که بیان می شود برود.

اعضای این مجمع در آشفتگی هایی که ممکن است دامن گیر حکومت شود، نقش منع کننده دارند و حتی اگر لازم باشد، باید از ولی فقیه درخواست کنند که با حکمی حکومتی معضلات جامعه را حل کند؛ چون مرجع در احکام حکومتی، مجتهد حاکم است. حال مصلحتی که در مجمع کشف شد و یا حکم حکومتی که صادر گردید ضوابط و ویژگی هایی دارد؛ مثلاً مطابق با مقتضی حال است و منافع جمعی در آن اولویت دارد، این حکم یا دستور، حاصل تجربه متخصصان در همان موضوع است که از مشورت سایر متخصصان به دست آمده و نتیجه آن برقراری عدالت اجتماعی و تکامل انسان در جامعه است.

واژه های کلیدی: تشخیص، مصلحت، مصالح، حکومت، جامعه.

۱. محمود معصومی، طلبه سطح سه مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

ضرورت و هدف

این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی به دنبال این است که ثابت کند جایگزینی احکام شرعی ثانوی در مقام احکام اولی، نیاز به دقت، تجربه و آگاهی سرشار در مسائل مختلف دارد و چون مصلحت، مفهوم کلی است و مفاهیم کلی، قابلیت انطباق با کثیرین دارند، در برخورد با مصداق با مشکل مواجه می‌شویم.

در مجلس شورای اسلامی، هر قانونی با بررسی‌های دقیق نمایندگان مردم به تصویب می‌رسد و حتماً آن‌ها برای ثبت آن توجیهات قابل دفاعی دارند؛ همچنین حل معضلات حاصل از رخدادهای داخلی و خارجی نیاز به دقت و تأملی همه‌جانبه دارد؛ پس مجمع تشخیص مصلحت برای اینکه در مصادیق مختلف با مشکل مواجه نشود، باید برای مصلحت، ملاک‌ها و معیارهایی را در نظر بگیرد، سپس در هنگام مشکل طبق همان معیارهای مشخص، مشکلات و اختلافات را بسنجد و پس از بررسی مصلحت در همان مصداق مورداختلاف، طبق همان ملاک بررسی کند.

مردم در جمهوری اسلامی ایران رکن اساسی‌اند و در انقلاب سال ۱۳۵۷ دست سلطه جهانی را از مرزبوم خود کوتاه کردند تا شاه و چپاولگران آن زمان از منابع و موقعیت‌های ایران منفعت شخصی نبرند. آن‌ها امام خمینی رحمه‌الله را که فردی فقیه و جامع‌الشرایط بود، دلسوز و خیرخواه خود دیدند و او را به رهبری خود قبول کردند و پشتیبان وی بودند تا بتواند مقابل مفساد حکومت طاغوتی ایستادگی کرده و با توجه به منابع و حیانی و عقلانی اسلام، مصالح و منافع عموم مردم را تقویت کند تا شعار استقلال از جهان استکبار و آزادی از قیدوبند زورگویان، در جامعه طنین انداز شود. حال مجمع تشخیص مصلحت، ادامه‌دهنده همین راه است و قرار است، رهبر و مسئولان کشوری را در مسیر خدمت به مردم کمک کند؛ پس اگر قرار باشد بدون ضابطه عمل کند، موجی از بی‌اعتمادی در مردم شکل می‌گیرد؛ چون توهم سیاست‌زدگی، جابه‌جایی

مصلح عمومی با مصالح حزبی و کاربرد سلیقه‌های شخصی در اداره حکومت، فضای جامعه را نسبت به عملکرد نمایندگان و مسئولان، بدبین می‌کند.

می‌توان این‌طور گفت که اگر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مصادیق مختلف از ضابطه استفاده کند، مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرد و اگر مردم بدانند تصمیمی که در مجمع صورت گرفته، بر اساس موازین و معیارهای صحیح شکل گرفته و مورد تأیید عقل و شرع است و حقوق در آن رعایت شده، حاضرند با جان و مال خود در جهت حفظ نظام همکاری کنند.

تاریخچه مصلحت

مصلحت از مباحثی است که می‌توان گفت، از ابتدای خلقت مطرح بوده؛ چون خداوند وقتی موجودی را می‌آفریند یا حکمی را تشریع می‌کند، مصلحت آن موجود یا حکم را در نظر می‌گیرد. در روش تبلیغی پیامبران و نحوه بیان آن‌ها مصلحت مطرح است و به تبع آن در فقه، حقوق و سیاست، مصلحت باید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود؛ مصلحت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی نیز بررسی می‌شود.

علمای مذهب امامیه در مورد مصلحت و تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد به عنوان بحثی مستقل، بابت اختصاص نداده‌اند؛ اما طبق مباحث اصولی، فقهی و حتی کلامی و با اندک تأمل عقلی و مراجعه به اخبار و سنت، می‌توان نمونه‌های مختلفی از مصلحت را در موقعیت‌های متفاوت پیدا کرد. (انصاری، ۱۳۸۰: ۵۶/۲)

مفهوم مصلحت

مصلحت در لغت نیز همان معنای اصطلاحی را دارد. اهل لغت درباره مصلحت اختلاف زیادی ندارند و مؤید معنای مورد بحث ما هستند؛ مثلاً ابن منظور می‌گوید: «صلح در مقابل مفسده است.»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۶/۲) اما فراهیدی به جای به کارگیری از معنای متضاد، از مترادف آن و معنای حصولی صلح استفاده کرده

است. از نظر او مصلحت چنین است: «صلح به معنای کار خیر و نیک، سود، شایستگی، نفع، درستی، فایده‌ای که در نتیجه انجام کار نصیب می‌گردد و عملی که نفعی عاید انسان می‌کند». (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۱۷/۳) از نظر البوطی «منفعت، معادل معنای مصلحت است». (البوطی، ۱۳۸۴: ۱۹) برخی دیگر از معنای صرفی استفاده کرده و گفته‌اند: «مصلحت یا اسم مکان به معنای جایگاه و مکان صلاح یا مصدر میمی، به معنای صلاح دانستن و نیکوپنداشتن است و این معنی مصدری در برابر افساد است.» (شرتونی، ۱۴۰۳: ۶۵۶/۱) این معنا با بحث ما سازگار است.

در اصطلاح فقها نیز مصلحت ارتباطی وثیق با مفهوم لغوی آن دارد، از این رو در تعریف آن چنین گفته‌اند: «مصلحت عبارت است از آن چیزی که بر یک فعل ترتب می‌یابد و سود و صلاح را در پی دارد.» (خوئی، ۱۴۱۹: ۵۳۶/۱)

به عبارت دیگر، «مصلحت از نظر فقها و اصولیون چیزی است که حکم، وجوداً و عدماً، دایرمدار آن است و از آن با تعبیر گوناگونی یاد می‌شود؛ همانند مناطات احکام، ملاکات احکام، علل احکام، مقتضیات و...». (رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

۱- مصلحت در فقه

دلیل اینکه فقها، باب مخصوصی به نام مصلحت باز نکرده‌اند، شاید این اعتقاد باشد که احکام، چه اولی یا ثانوی، چه از طرف شارع وضع شده باشد یا از طرف حاکم حکم شده باشد، حتماً دارای مصلحت است؛ حال این مصالح گاه مربوط به اصول اولیه اسلام است و اگر رعایت نشود، کیان اسلامی ضعیف می‌شود یا دشمنان اسلام، بر حکومت نفوذ پیدا می‌کنند؛ بنابراین امام معصوم (علیه السلام) می‌فرمایند: «الاسلام لایعلو ولا یعلی علیه»؛ (شیخ صدوق، ۱۹۶۶: ۳۳۴/۴) گاه نیز مصلحت به دلیل حفظ جان و عقل است که در این صورت، اولویت با اجتماع، سپس خانواده و بعد فرد است: «انما جعلت التقیة لیحققن بها الدّم فإذا بلغ الدّم فلیس التقیة». (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۰/۲) البته در جان

افراد نیز اولویت‌بندی وجود دارد؛ مثل تزامم نجات دو غریق که یکی مؤمن و دیگری فاسد است. بر همین اساس، مصلحت حفظ آبرو و ناموس نیز در کلام فقها دیده می‌شود: «إِنَّ الضَّابِطَ فِي الرِّخْصَةِ وَجُودَ مَصْلَحَةٍ غَالِبَةٍ عَلَى مَفْسَدَةٍ هَتَكَ إِحْتِرَامَ الْمُؤْمِنِ وَهَذَا يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ تِلْكَ الْمَصَالِحِ وَمَرَاتِبِ مَفْسَدَةِ هَتَكَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهَا مَتَدَرِّجَةٌ فِي الْقُوَّةِ وَالضَّعْفِ، فَرَبَّ الْمُؤْمِنِ لَا يَسَاوِي عَرْضُهُ شَيْءٌ فَالْوَاجِبُ التَّحَرُّيُّ فِي التَّرْجِيحِ بَيْنَ الْمَصْلَحَةِ وَالْمَفْسَدَةِ». (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۵۸/۱)

از جمله مصالحی که مربوط به حوزه حکومت اسلامی است و در نظر گرفتن آن باعث پیشرفت جامعه اسلامی می‌شود و حفظ آن مسلمانان را بی‌نیاز از جهان غرب و کفار می‌کند، مصلحت حفظ امنیت چه در مرزها و جامعه، مصلحت سلامت روحانی و جسمانی، مصلحت علم و دانش و مصلحت اموال و پشتوانه‌های اقتصادی است و در همه این موارد، مصالح عمومی بر مصالح خصوصی اولویت دارد؛ «المصلحة الشخصية لاتعارض المصلحة النوعية». (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۵۶/۲) شاید علت چنین اولییتی به دلیل پایداری و استمرار مصلحت نوعیه باشد و چه بسا مصالح شخصی باشد که موقت‌اند. بحث دیگری که در عبارات علما به چشم می‌خورد، مربوط به دفع مفسده است؛ یعنی دفع مفسده بر جلب منفعت اولویت دارد. در فقه اهل تسنن این بحث تحت عنوان «درء المفسدات» در اولی من جلب المصالح، دیده می‌شود و مستند آن روایت مشهور نبوی، «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ» است. (حکیم، ۱۹۷۹: ۱۳۹) فقهای شیعه نیز در مباحث اصولی به این قاعده اشاره کرده‌اند: «أَنَّ الْمَصْلَحَةَ وَإِنْ بَلَغَتْ مَا بَلَغَتْ مَا لَمْ تَبْلُغْ مَرْتَبَةَ الْإِلْزَامِ الَّتِي يَتَضَمَّنُ فَوْتَهَا الْمَفْسَدَةُ، لَا تَعَارِضُ الْمَفْسَدَةَ الَّتِي يَسْتَقِلُّ الْعَقْلُ بِوَجُوبِ دَفْعِهَا». (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۵۴/۳) یکی دیگر از مواردی که فقها در آن اتفاق دارند، ترجیح مصالح الزامی بر تحسینی است، که معمولاً در باب تعادل و ترجیح مطرح می‌شود؛ «أَنَّ جِهَاتِ الْأَحْكَامِ الثَّلَاثَةِ أَعْنَى الْإِبَاحَةِ وَالِاسْتِحْبَابِ وَالْكَرَاهَةِ لَا تَزَاحِمُ الْوَجُوبَ أَوِ الْحَرَمَةَ». (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۰۹/۱)

بعد از بیان انواع مصلحت، باید به این نکته توجه کرد که مهم‌ترین مصلحت، حفظ کیان اسلام است؛ چون در سایه آن مصالح عمومی مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی افرادی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، حفظ می‌شود؛ ضمناً حفظ اسلام، باعث حفظ جان، عقل، آبرو، ناموس، اموال و... می‌گردد؛ «ماکان لحفظ بیضة الإسلام یقدم علی کل شیء و ماکان من حقوق الناس یقدم علی غیره، کما أن ماکان من قبیل الدما و الفروج یقدم علی غیره»؛ (نائینی، ۱۴۲۴: ۳۳۵/۱) به دلیل اینکه احکام اسلام از منابعی غنی همچون وحی، سنت و عقل سرچشمه می‌گیرد و رعایت آن‌ها سبب تکامل انسانیت می‌شود.

۲- علت و چگونگی شکل‌گیری مجمع تشخیص مصلحت

اختلاف نظر میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، در مصوباتی که مجلس مطرح می‌کند و شورای نگهبان رد می‌کند، بعضی اوقات برطرف نمی‌شود؛ چون از طرفی مجلس مدعی است که مصوبه موردنظر از مقتضیات زمان است و حتماً باید اجرا شود، از طرف دیگر اعضای شورای نگهبان، با توجه به احکام شرعی، آن مصوبه یا ادعا را امضا نمی‌کنند. «همچنین گاهی اتفاقاتی در جامعه می‌افتد که همه قوای حکومتی را به چالش می‌کشد و حل کردن آن از عهده سازمان‌ها و نهادها خارج است، یا اینکه همه مسئولین دنبال این هستند که خود را در حل آن معضل سهیم کنند؛ حال در این مواقع چه باید کرد؟» (رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

امام خمینی رحمته الله در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ برای حل این مشکل، ادعای مجلس را با دو شرط پذیرفتند: ۱- تشخیص موضوع مصلحت با اکثریت نمایندگان مجلس باشد؛ ۲- تصریح کنند که این قوانین موقتی است. (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۸۸/۱۵) ایشان در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ شرط اول را به تصویب دوسوم نمایندگان تغییر دادند. (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۸۸/۱۵) در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۵ مسئولان ارشد نظام، از ایشان درخواست کردند

تا در قلمروی اختیارات ولی فقیه، بر اساس حکم حکومتی، راهی دائمی برای این معضل معرفی کنند و ایشان در جواب آن‌ها در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷، دستور دادند تا مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شود و فرمودند: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن، موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد.» (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۶/۲)

«این بازنگری و اضافه‌نمودن مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی، در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۴ توسط حضرت امام خمینی رحمته، رسماً به‌عنوان یکی از نهادهای قانون‌گذار در طول نهادهای دیگر و در قالب اصل صدودوازدهم گنجانده شد.» (رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

نکته: فقه شیعه در طول ادوار تاریخ، فاقد قدرت حکومتی بوده و به‌دلیل نداشتن تجربه عملی در اداره حکومت، در زمینه‌های کشف و استنباط احکام اجتماعی ورود کافی نداشته است.

اصولاً احکام عمومی و خصوصی از یک سنخ نیست؛ چون احکام عمومی موضوعات خصوصی را تحت شعاع قرار می‌دهد، ضمن اینکه ملاک در احکام عمومی منفعت جمع است؛ وقتی جمع از منفعتی بهره‌مند شود، در سایه آن فرد هم از فواید آن حکم جمعی استفاده می‌کند.

مصلحت در دو جا کاربرد دارد: الف: در حوزه شریعت؛ ب: در زمینه‌های اجرایی. کاربرد اول آن در احکام شرعی است؛ یعنی خداوند احکام مکلفان را بر اساس همین مصلحت و عدم مصلحت تشریع می‌کند. از نظر مشهور فقها، احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد است؛ بنابراین شهید اول می‌گوید: «احکام شرعی به علت مصالحی جعل شده‌اند و مصالح مقصود در هر حکم وسیله‌ای است که مکلفان را به حفظ مقاصد - مقاصد پنج‌گانه - یا جلب منافع مدرک بالحواس، می‌رساند.» (عاملی، بی‌تا: ۲۱۸) بر اساس دیدگاه مشهور، «تابعیت احکام تکلیفی و جوب، استحباب و اباحه از

مصلح و تابعیت احکام تکلیفی حرمت و کراهت از مفسد است؛ گاهی انسان این مصلح و مفسد را درک می‌کند و گاهی از درک آن ناتوان است». (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۳۱/۱) در این معنای مصلحت، اوامر و نواهی شارع هدفی دارد، که اگر مکلف با اجتهاد یا استفاده از فتوا به آن هدف برسد، در واقع به منفعتی که شارع در نظر دارد می‌رسد. این برداشت از مصلحت، در مباحث عبادت در فقه و مباحث اعتقادی و فلسفی، مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

نوع دیگری از مصلحت عبارت از: «مصلحت عموم افراد جامعه یا منافع همگانی است. محل بحث این گونه از مصلح، ابواب فقه سیاسی و اجتماعی است. منظور از مصلحت در اجرای همین نوع از مصلحت است؛ زیرا عرصه به کار بستن این گونه مصلح، امور اجرایی و اجتماعی یا اموری است که مربوط به روابط انسان با اشخاص دیگر و اجتماع است». (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۳۱/۱) اسلام این موارد از مصلحت را در اولویت قرار داده است. (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۵۶/۲)

عنصر ممیز دیگر میان این دو مفهوم، این است که: مصلحتی که در حوزه شریعت است، با مصلح دیگر دچار تراحم نمی‌شود، بلکه مصلحت اهم، مصلحت مهم را ساقط می‌کند. مگر اینکه گفته شود: «در صورت ترک عمل موردنظر شارع مقدس، مفسده‌ای متوجه مکلف خواهد شد، که این مفسده نیز در غالب موارد؛ جنبه معنوی داشته و اخروی است؛ اگرچه ممکن است بر اساس آموزه‌های دینی و اعتقادی، ترک عمل مصلحت‌آمیز موردنظر و امر شارع، آثار وضعی داشته باشد و امور دنیوی او را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ البته ممکن است گاهی در مقام امتثال بین دو عبادت که هر دو قطعاً مصلحت‌انگیز است، تراحم واقع شود که در حقیقت این موارد غیر از مقام تشریع است که هیچ تراحمی در آن راه ندارد». (ملک افضلی، ۱۳۹۵: ۷) «گاه مصلحت عمومی با مصلح خصوصی در تراحم قرار می‌گیرد و گاهی ممکن است میان دو مصلحت عمومی تراحم واقع شود؛ همچنان که ممکن است منفعت و مصلحت ملی

که جنبه داخلی دارد با منفعت یا مصلحت خارجی که بازتاب بین‌المللی دارد در تراحم یا تعارض قرار گیرد.» (ملک افضلی، ۱۳۹۵: ۷) در این مقام است که به کاربردن مناط‌های صحیح تشخیص مصلحت، اهمیت بالایی می‌یابد.

آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، مصلحت به معنای اخیر، یعنی مصلحت اجرایی است که یکی از اصلی‌ترین مبحث آن پیدا کردن مصلحت‌هم است تا در تراحم مصالح، آن را ترجیح دهیم.

۲-۱- مصلحت در زمینه اجرا

همان گونه که قلمروی نظری مصلحت، در حوزه‌های مختلف، متفاوت است و نظریات متعددی پیرامون آن طرح گردیده، در زمینه به کارگیری مصلحت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی نیز، تقسیماتی از سوی اندیشمندان شیعه و اهل تسنن به عمل آمده است؛ غزالی در رابطه با این دسته‌بندی می‌گوید: «دسته‌ای از مصالح، مصلحتی است که به حقوق تمام مردم تعلق می‌گیرد؛ دسته دیگر مصالحی است که به مصلحت اغلب مردم برمی‌گردد و سرانجام دسته آخر، مصالحی است که به فرد معینی از افراد جامعه مربوط می‌شود. طبیعی و بدیهی است که انواع سه‌گانه مصالح از لحاظ رتبه نیز در طول یکدیگر قرار دارند؛ بدین معنا که هرگاه مصلحت نوع اول یا مصلحت عمومی، در تراحم با مصلحت نوع دوم یا مصلحت اغلبی و مصلحت نوع سوم یا مصلحت فردی، قرار گیرد، ترجیح با مصلحت عمومی و پس از آن مصلحت اغلبی است.» (غزالی، ۱۴۱۳: ۴۱۶)

در تقسیم‌بندی دیگری، مصالح با توجه به تقدم منطقی آن‌ها، طبقه‌بندی می‌شوند به: «(۱) مصالحی که هم‌رتبه ضروریات است؛ (۲) مصالحی که هم‌رتبه حاجات است و (۳) مصالحی که به تحسینات و تزینیات تعلق می‌گیرد.» (غزالی، ۱۴۱۳: ۴۱۶) اینکه غزالی در عمل مصالح عمومی را بر مصالح خصوصی و گروهی مقدم می‌کند مطابق

با حکم شرعی و عقلی است؛ بنابراین مصلحت در نظری، حفاظت از هدف شریعت، یعنی رسیدن به تکامل و سعادت بشری است؛ که این امر حاصل نمی‌شود مگر با حفظ کیان دین، جان آدمی، سلامت عقل و امنیت زندگی او. برخی دیگر برای این دسته‌بندی مثال آورده‌اند: «ولایت‌ها و مناصب عمومی در حکومت و جهاد با دشمنان نمونه‌ای از مصالح عمومی یا مصالح طبقه اول است و منع صاحب کالا از احتکار به دلیل نیاز عده‌ای از مردم، الزام رها کردن صاحب زمین برای توسعه راه یا خلع مالکیت خصوصی برای بنای مدارس و بیمارستان‌ها و سایر بناهای عام‌المنفعه و...، نمونه‌ای از مصالح نوع دوم است». (بزّاء، ۲۰۰۸: ۵۲)

با توجه به تقسیم‌بندی‌های مذکور، باید گفت: مصلحت حفظ نظام یا تشخیص مصالح در حکومت، جزء ضروری‌ترین مسائل قرار می‌گیرد؛ چون تردیدی نداریم که با وجود هرج و مرج در سیستم اداری کشور، هدف جامعه اسلامی که رسیدن انسان به تکامل است، محقق نمی‌گردد؛ بنابراین حاکم جامعه اسلامی باید برای مقاصد ضروری شریعت، اصالت قائل شود و آن‌ها را در طبقه اول اولویت بگذارد، سپس فروع و مصالح عام‌المنفعه را در طبقه دوم اولویت قرار دهد و در آخر مصالح شخصی و فردی را بررسی کند. حال با رعایت این سلسله‌مراتب، عدالت در جامعه محرز می‌شود و اگر تصمیمی توسط رئیس مجمع تشخیص مصلحت گرفته شود، نمایندگان مجلس می‌توانند برای قوانین تصویب‌شده و یا اقدامات صورت گرفته، جواب قانع‌کننده‌ای به مردم بدهند و مردم نیز به چشم اعتماد به مسئولان نگاه کنند.

۲-۲- نقش مصلحت در تعارض احکام شرعی

یکی از وظایف اصلی ولی فقیه در جامعه اسلامی، اجرای قوانینی است که از شرع اسلام استنباط شده است؛ حال در مقام اجرای این احکام، ممکن است با تعارض، اجمال و... روبه‌رو شود.

گاه دو دلیل در ظاهر با هم متعارض اند؛ ولی یکی از آن‌ها از لحاظی مثل سند، دلالت، مطابقت با قرآن، مخالفت با نظر عامه، شهرت و... بر دیگری ترجیح دارد؛ این صورت از تعارض خارج است و به همین دلیل، اصولیان، باب تعارض را به دو بخش تعادل و ترجیح تقسیم می‌کنند. گاهی دو دلیل به ظاهر متعارض اند ولی در باطن واضح است که تعارضی نیست؛ چون، تعارض واقعی یعنی شارع بما هو شارع، نتواند مدلول هر دو دلیل را حکم کند؛ اما در تعارض ظاهری چنین نیست و خواستن هر دو ممکن است؛ چون مدلول دو دلیل، تفاوت دارند. «شارع در مقام جعل و قانون گذاری بعید است دو دلیل متعارض یا متناقض را بطلبد؛ شاید به همین دلیل حکم تعارض در حقوق موضوعه با نظر علمای اصول و فقها تفاوت دارد». (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۶) بر فرض وجود تعارض واقعی بین حکم حکومتی با احکام اولی و ثانوی فقیه، حکم حکومتی حاکم است؛ «اگر بین حکم ولایی و فتوای مجتهدان، تزامم وجود داشته باشد، حکم ولایی بر فتوا برتری و تقدم دارد». (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۹: ۲۹/۳)

فقه شیعه تاکنون، فقهی فردی و شخص محور بود و به علت غضب حکام بنی امیه و بنی عباس، در قالب حکومتی سیاسی که قوانین مستنبط اسلام را پیاده کند، قرار نداشت. فقه غیر حکومتی فقهی فردی است که در علم حقوق به آن، حقوق خصوصی می‌گویند؛ حال اگر نظامی سیاسی بخواهد، این فقه فردی را در قالب حکومت و جامعه اداره کند، زمینه‌های تعارض فراوانی میان احکام فردی و شخصی با احکام حکومتی به وجود می‌آید. «تا وقتی که حکومتی نباشد، احکام حکومتی و مرتبط با زندگی اجتماعی، سالبه به انتفاء موضوع می‌شود؛ اما وقتی که حکومت شکل گرفت و مردم حمایت و پشتیبانی کردند وضعیت فرق می‌کند؛ چون حکومت نماینده مردم می‌شود، مفتی نیست که فتوا بدهد، بلکه حاکم است و طبق عقل باید حکمی بدهد که مصالح عموم مردم رعایت شود و این حکم باید متضمن منافع کلی و عمومی جامعه باشد؛ به همین دلیل، فقهی که بر جامعه حاکم است، صاحب حکم حکومتی

است.» (حسن پور، ۱۳۷۷: ۱۴۸) اما امروز به برکت جمهوری اسلامی ایران، فقه شیعه سیستم اداری و حکومتی دارد که توسط ولی فقیه اداره می شود و چون در ارکان اصلی آن مثل مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و... فقهای شیعه نظارت یا دخالت دارند و در قوانین آن از منابعی همچون قرآن، سنت، عقل و اجماع بهره می گیرند، این شاءالله به زودی تبدیل به فقه حکومتی مقتدری می شود و می تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورهای جهان باشد.

۲-۳- رابطه مصلحت با احکام اولیه و ثانویه

احکام ثانوی موقتی و متغیرند؛ اما همه احکام موقتی و متغیر تحت حکم ثانوی قرار نمی گیرد. در حقیقت احکام اولی و ثانوی، ضدّ یکدیگر نیستند؛ بلکه احکام ثانوی، جزئی از احکام اولی اند و تنها فرق احکام ثانوی با اولی در این است که احکام ثانوی حالتی استثنایی دارند؛ یعنی با توجه به مقتضای زمان یا مکان یا شرایط مکلف به وضع شده اند.

بنابراین اصل در احکام، اولی بودن آنها است؛ اما احکام حکومتی که با توجه به مصلحت به وجود می آیند، حالت استثنایی ندارند و مقید بودن احکام حکومتی با موقت بودن احکام ثانوی تفاوت دارد؛ «مرجع در احکام حکومتی، ولی فقیه است اما مرجع در احکام ثانوی، مجتهد است.» (حسن پور، ۱۳۷۷: ۱۴۸) و فرق این دو آشکار است؛ احکام ثانوی از منابع معروف اربعه استنباط می شود؛ اما حکم حکومتی، با توجه به مصالح و مفاسد عمومی صادر می شود و برای رسیدن به این احکام باید از هر قشر و جمعیتی، یا از هر حزب و گروهی استفاده کرد.

به تعبیر دیگر: «اگر عناوین مربوط به احکام ثانوی، موضوع برای احکام حکومتی شود، به احکام ثانوی حکومتی تبدیل می شود؛ بنابراین، بازگشت برخی از احکام حکومتی، به عناوین احکام ثانوی است.» (گر جی، ۱۳۷۶: ۱۵)

۳- مصلحت نظام

دین، جان، عقل، ناموس و مال مواردی است که شارع برای آن‌ها اهمیت خاصی قرار داده و فقیه برای حفظ این موارد، فتوا می‌دهد؛ چون حفظ این موارد مصالح زیادی را در بر دارد؛ بنابراین اگر خللی به یکی از این مصالح وارد شود، جامعه دچار مفاسد زیادی خواهد شد؛ پس مردم، فقیه و حاکم باید برای حفظ این موارد بکوشند؛ چون قوام این جامعه به این موارد بستگی دارد.

امام خمینی رحمته الله در این زمینه می‌فرمایند: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد؛ مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند.» (خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۴ و ۴۶۵)

۳-۱- احکام حکومتی و ویژگی آن‌ها

اسلام دین فردگرا نیست و معمولاً احکام آن جمعی است؛ مثل، نماز جماعت، حج، جهاد، حقوق و... و اگر در اخلاق فردی مثل، حسد، دروغ، ریا، غیبت، و... بحثی دارد، به دلیل این است که، جامعه از افراد تشکیل می‌شود؛ پس اگر اجزا از نظر اخلاقی کامل باشند، جامعه کامل می‌شود. اصلاً در قالب حکومت اوامر و نواهی دین اسلام معنا پیدا می‌کند؛ به همین دلیل، اسلام در تشکیل حکومت تأکید می‌کند و اولین اقدامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت در مدینه انجام دادند، ایجاد حکومتی اسلامی بود و معمولاً آیات مدنی نیز مربوط به جامعه است؛ حال برای اینکه حکومت تشکیل یا حفظ شود، نیاز به احکامی دارد؛ آن احکام چیست؟ «به آن دسته از احکام جزئی که فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت معصوم علیه السلام به منظور اجرای احکام کلی الهی و

تطبیق آن‌ها بر مصادیقشان جعل می‌کند، حکم ولایی (حکومتی) گویند؛ مانند نصب کارگزاران اجرایی کشور، گرفتن مالیات، اجرای حدود و تعزیرات، حل دعاوی و... برای اجرای احکام کلی الهی، تشکیل حکومت لازم است؛ در زمان غیبت، این وظیفه بر عهده فقیه جامع الشرائط قرار داده شده است.» (مکارم، ۱۴۲۲: ۲۸۴/۳)

بحث از احکام حکومتی، بحثی موضوعی است. مرحوم نائینی در این باره می‌فرماید: «ولی فقیه از این جهت که در مقام افتاء قرار دارد، باید احکام را از کتاب و سنت استخراج کند و از این جهت که والی و حاکم است، وظیفه دارد حکم ولایی را از طریق تطبیق جزئیات بر کلیات، استخراج نماید؛ حکم حکومتی با هدف رعایت مصلحت عمومی و برقراری نظم و حفظ نظام اجتماع و اسلام صادر می‌شود.» (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۳۴) بنا بر نظر مشهور نیز، حکم ولایی جزء احکام اولی و ثانوی نیست، اگرچه اصل اطاعت از حاکم شرعی از احکام اولی است؛ اما مصادیقی که حاکم صادر می‌کند اولی و ثانوی نیست، بلکه جزء احکام حکومتی است. (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۵۴۹)

۳-۲- مناط‌های مصلحت در مجمع تشخیص مصلحت

۱- اجرای عدالت با رعایت منافع جمعی: همان طور که گذشت، دین اسلام در قالب حکومت اجرا می‌شود و هدف اسلام نیز تکامل بشریت است و این امر با اجرای عدالت اجتماعی (نه فردی) محقق می‌شود. علت اینکه پیامبر ﷺ در قرآن امر به استقامت و عدالت بین مردم شده، همین است (شوری، ۲۸) و همین هدف در کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) خطاب به ابن عباس، دیده می‌شود؛ «به خدا سوگند این کفش نزد من محبوب‌تر است از حکومت بر شما، مگر آنکه به وسیله آن حق بر پا دارم و باطلی را دفع کنم.» آن حضرت اصلاح کارها، برقراری عدالت، ایجاد امنیت، دفع ظلم و مصالح عام‌المنفعه دیگر را هدف پذیرش حکومت می‌داند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۳۳ و

۱۳۱ و نامه ۵۳) قبل از اسلام نیز، هدف از ارسال سایر پیامبران الهی تشکیل حکومت عدل گستر بوده و خداوند هدف نازل کردن کتب آسمانی را گسترش عدالت معرفی می کند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾. (نساء، ۱۰۵) از نگاه امام علی (علیه السلام) لازمه خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم این است که با شوق، پیرامون رهبر خود را گرفته باشند و شرط خیرخواهی حاکمان این است که بار سنگین بر دوش مردم نگذارند، به گونه ای که طولانی شدن مدت حکومت، بر آنها سخت نباشد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳)

حال اگر کشور عزیز ایران بخواهد صفت اسلامی را داشته باشد، حتماً باید ارکان اصلی آن مخصوصاً مجمع تشخیص مصلحت، این معیار را در نظر بگیرد.

۲- طبقه بندی مصالح: این بحث در ابتدای مقاله اشاره شد. فقها مصالح مربوط به کیان اسلامی را در اولویت قرار داده اند؛ چون در پرتوی اسلام، حفظ جان، عقل، ناموس و مال رعایت می شود و در این زمینه مصالح عمومی و جمعی نسبت به مصالح فردی و شخصی اولویت دارند.

دلیل دیگر این اولویت حکم عقل به تقدیم اهم بر مهم است. شهید مطهری پیرامون این موضوع می گوید: «یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می دهد، جنبه عقلانی دستورهای این دین است؛ اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است و اجازه داده تا کارشناسان درجه اهمیت مصلحت ها را بسنجند و با توجه به راهنمایی هایی که در اسلام هست، مصلحت های مهم تر را انتخاب کنند». (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۹/۱۲۲)

این دستور عقلانی دست رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعضای آن را باز می گذارد تا بتوانند با توجه به مقتضی حال، تصمیم مناسبی بگیرند که حاصل آن حفظ و پیشرفت انقلاب اسلامی ایران باشد.

۳- استفاده از تخصص و تجربه: قبلاً گفتیم که هریک از اعضای مجمع تشخیص

مصلحت در زمینه‌ای تخصص دارند؛ بنابراین هر تصمیمی که آنجا گرفته شود باید با اطلاعات کافی و صحیح درباره همان موضوع باشد. امام علی (علیه السلام) در این باره به کمیل بن زیاد فرموده است: «ای کمیل، هیچ حرکت و اقدامی نیست مگر آنکه در آن به شناختی نیازمندی». (حر عاملی، ۱۴۹۴: ۱۱۵) یکی از راه‌های به دست آوردن اطلاعات و تجربه، مشورت و نظر سنجی با دیگران است. مشورت در نظام‌هایی که ادعای دموکراسی یا جمهوریت و مردم‌سالاری دارند، چشم‌گیرتر است.

۴- مطابقت با مقتضای حال: اساساً حکم حکومتی باید با توجه به مقتضای حال صادر شود؛ بنابراین مجمع تشخیص مصلحت نیز، باید تصمیمات خود را با نگاه به مسائل موجود، برای حل مشکلات فعلی جامعه و معضلات احتمالی آینده هماهنگ کند؛ «در فرآیند تشخیص مصالح، باید نگاه متولیان امر به آینده دور باشد، نه اینکه صرفاً با دیدن پیش پای خود، مصالح زودگذر و مقطعی ملاحظه شود.» (ملک‌افضلی، ۱۳۹۵: ۱۹)

نتیجه‌گیری

اعضای شورای اسلامی، به‌عنوان قوه مقننه، معمولاً افرادی هستند که در زمینه‌ای تخصص دارند و به همین دلیل بعد از ورود به مجلس در کمیسیونی که مرتبط با تخصص خودشان است، فعالیت می‌کنند. شورای نگهبان نیز ناظر بر اجرای قوانین شرعی جامعه است و از فقها و حقوق‌دانان شکل گرفته و وظیفه اصلی آن‌ها، تأیید قوانین قوه مقننه است؛ اما گاهی شورای نگهبان قوانین تصویب‌شده توسط نمایندگان مجلس را تأیید نمی‌کند و آن را خلاف شرع می‌داند و از طرفی نمایندگان مردم در مجلس، اصرار بر تأیید قانون مصوبشان دارند، چون آن را برای جامعه ضروری می‌دانند و رد شورای نگهبان را قبول نمی‌کنند.

گاه نیز در جامعه اسلامی معضلی به وجود می‌آید که تمام قوا و نهادهای کشوری و لشکری از رفع آن ناتوان‌اند، به‌طوری که هیچ نهادی یا مسئولیت آن را گردن نمی‌گیرد یا همه نهادها در آن دخالت می‌کنند و خود را مسئول برطرف کردن آن می‌پندارند. گاه در کشورها یا حتی قاره‌های دیگر اتفاقی رخ می‌دهد که حکومت اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به صلاح نیست مسئولان جامعه تنهایی در این زمینه تصمیم بگیرند، بلکه باید واکنشی همه‌جانبه نشان دهند.

از آنجا که نظام نویناد جمهوری اسلامی ایران دشمنان سرسختی دارد که حتی ممکن است در پست‌های حساس جامعه مسئول شوند و خیانت به اسلام و ایران کنند، باید گروهی از نخبگان، فعالان سیاسی، حقوق‌دانان، کاردانان و کسانی که با فقه و مبانی شریعت اسلامی آشنایی دارند، گرد هم آیند تا مانع نفوذ فتنه‌گران شوند و مصالح نظام و انقلاب را بررسی کنند، به گونه‌ای که هم کیان اسلامی تقویت شود و هم عموم جامعه سود ببرند. همچنین در تعارض و تراحم احکام اولی با ثانوی یا احکام عمومی با شخصی یا... باید مرجّحی برای حل تعارضات باشد.

در همه این موارد باید نهاد یا سازمانی وجود داشته باشد که بین قوانین مصوب نمایندگان مجلس و ضوابط شورای نگهبان واسطه شود و مشکل هر دو طرف را با

نظری حساب شده رفع کند و یا در معضلات و تصمیمات حساس، مصالح نظام را کشف کند و نظر درست را بگیرد. این نهاد همان مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به دستور امام خمینی رحمته الله علیه شکل گرفت. این مجمع وظیفه دارد با در نظر گرفتن مقتضی حال، از تخصص اعضای خود بهره ببرد و با اولویت بندی مصالح بتواند منافع عمومی را رعایت کند تا عدالت در جامعه جریان یابد.

کتابنامه

✽ قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳، *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. البوطی، سعید رمضان، ۱۳۸۴، *مصلحت و شریعت*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: گام نو.
۴. الغزالی، ابو حامد، ۱۴۱۳، *المستصفی من علم الأصول*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. انصاری، مرتضی، ۱۳۸۰، *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۰۳۳ق، *وسائل الشیعه*، قم: آل البیت (علیه السلام).
۷. حسن پور، شهرام، زمستان ۱۳۷۷، «مفهوم مصلحت و جایگاه آن در قانون گذاری جمهوری اسلامی ایران»، *دین و ارتباطات*، ش ۸.
۸. حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۱۵، *القضاء فی الفقه الإسلامی*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۹. حکیم، سید محمد تقی، ۱۹۷۹، *الأصول العامة للفقه المقارن*، قم: آل البیت (علیه السلام).
۱۰. خمینی، روح الله، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، ج ۲۱، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. خمینی، روح الله، ۱۳۸۶، *صحیفه امام*، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۲. خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸، *تحریرات فی الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۳. خویی، سید ابو القاسم، ۱۴۱۹، *اجود التقريرات*، قم: مؤسسه صاحب الامر (علیه السلام).
۱۴. دشتی، محمد، ۱۳۷۹، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱۵. رحمانی، محمد، بهار ۱۳۹۰، «مبانی فقهی و اصولی مجمع تشخیص مصلحت نظام»، *حکومت اسلامی*، سال شانزدهم، پورتال جامع علوم اسلامی.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۳۸۹، *بدایع البحوث فی علم الاصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. شرتونی، سعید، ۱۴۰۳، *اقرب الموارد*، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۸. شیخ صدوق، ۱۹۶۶، *علل الشرائع*، ج ۱، نجف: مکتبه الحیدریه.
۱۹. عاملی، محمد بن مکی، بی تا، *القواعد و الفوائد*، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، چ ۱، ج ۱، قم: منشورات مکتبه المفید.
۲۰. کلینی، ابوجعفر بن محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. گرجی، ابوالقاسم، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۲۱ مهر ۱۳۷۶، ص ۱۵.
۲۲. فراهیدی، ۱۴۱۰، ؟، ج ۳، ؟.
۲۳. محمدی، ابوالحسن، ۱۳۷۵، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، قم: صدرا.
۲۵. ملک افضلی اردکانی، محسن، بهار ۱۳۹۵، «سنجه های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام»، *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ش ۳۳، مشهد: جامعه المصطفی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲، *بحوث فقهیه هامة*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۲۷. نائینی، محمدحسین، ۱۴۲۴، *تنبيه الامه وتنزيه المله*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.